

تعالیٰ تردید

مجموعه شعر

نازنین امیری



مهر و دل



786227

612431

www.ketab.ir

سرشناسه: امیری، نازنین ۱۳۸۱

عنوان و پدید آور: تعالی تردید- نازنین امیری

مشخصات نشر: مهر ودل - پاییز ۱۴۰۰

مشخصات ظاهری: ۸۵ ص ۱۴،۵*۲۱،۵

موضوع: شعر سپید فارسی

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۶۱۲-۴۳-۱

رده بندی کنگره: PIR۸۳۳۴

رده بندی دیویی: ۸۵۱/۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۸۵۳۴۴۸۲

تعالیٰ تردید

مجموعه شعر

نازنین امیری

چاپ اول : پاییز ۱۴۰۰

شمارگان: ۵۰۰ جلد

طرح جلد: شهرام امید

صفحه آرا : علی امین

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۶۱۲-۴۳-۱

ISBN: ۹۷۸-۶۲۲-۷۶۱۲-۴۳-۱

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.



Mehr.o.del.pub



Telegram

Mehr.o.del.pub

مقدمه مولف:

((تعالیٰ تردید)) نخستین مجموعه شعر من و در بردارنده‌ی نخستین اشعاری است که سروده‌ام. یعنی شعرهایی که از سن ۱۴ تا ۱۷ سالگی نوشته‌ام. نوشته‌هایی که بالاخره از دقت نگاه و خرده‌گیری‌هایم به قدری رهایی یافتند و موفق شدند که از دیدِ وسواس‌گونه‌ام بگریزند، منتشر شوند، بروند و مسیرِ خودشان را طی کنند. شاید بتوان گفت که این مجموعه، محصول نگرش، لمس، شنیدن، چشیدن و بوییدن و حرمت ۱۸ سال خواب پیوسته‌ی من است. محصول بخش زیادی از رفت‌وآمدها و هیچ.

اکنون تصمیم گرفته‌ام که این مجموعه را به چاپ برسانم و این درحالی‌ست که رضایت بسنده‌ای از این کار ندارم. اما خودم را تا حدود بسیاری می‌شناسم و می‌دانم که تردید، همراهِ همیشگی من است. در نتیجه این گام را هم مانند گام‌های دیگرم که در مظنون‌ترین مسیرها بوده‌ام بردم. بارها پیش آمده که تماماً نسبت به مشکوک بودنِ مقصد آگاه بوده‌ام و می‌دانستم که احتمال سقوط بیش‌تر از کامیابی‌ست. خیلی خیلی بیش‌تر. اما متوقف نشدم و ادامه دادم. دیوانگی و دردسرهايش. حقیقتاً گفتم بگذار بینم چه می‌شود.

این دفعه سقوط چه طعمی دارد. در نهایت سقوط کردم. اگر از دقت نگاهم مقابلِ آسیبِ شدیدِ جسمانی‌اش بگذرم. کی‌فورترین حالتِ ممکن است. به قدری که نگاهم را از چند جهت نسبت به پیرامونم دگرگون کرده است. جهتی را تار و تاریک و جهاتی را بر خلاف آن روشن و آشکار کرده است. حالا نیمی از جهان به حواسم خشی می‌آید. ارزشش را داشت که زانو و دستانم آسیب ببینند.

دردشان عمق دار است و لبریز از معنا. البته اغراق نمی‌کنم، گاهی اوقات هم روی اعصاب می‌رود، اما می‌دانی؟ اگر حرکت نمی‌کردم، حسرت و اندوه همیشگی‌اش، آسیب‌های بیش‌تری وارد می‌کرد. آسیب‌هایی جبران‌ناپذیر و با هزینه‌هایی به مراتب بیش‌تر.

برای نوشتن این مقدمه، مرور کلی سال‌های گذشته ضروری بود. اما عبور مجدد از معبری که یک مرتبه چهره‌ی خائش را آشکار کرده، حماقت است. حقیقتاً مرور مجدد مسیرهای منفور گذشته، آن هم سال‌هایی که روی قله‌ی شگفتی زیست می‌کردم، دشوار است و دلزده‌ام می‌کند. بیش‌تر روح‌خراش‌اند و اوج فرسودگی و نهایت ناخوشی مرا به تصویر می‌کشند. من آدمی هستم که فراموش می‌کنم. در واقع من نمی‌کنم، خودش می‌شود. اما ناخوشی، تردید و تشویش من از جهانی‌ست که مرا با خودش هم‌جهت نمی‌کند.

به تنهایی دگرگون می‌شود، پیوسته و به طرزی شگفت‌آور جلوه‌گری می‌کند. من هم باید سراپا و با سرعتی اندک و تلاشی مذبحانه و غیرقابل مقایسه به تماشایش بنشینم و تحلیل بروم. می‌آیم به جرم پوچی محکومش کنم که ناگهان از عمق این پوچی، معنایی خارق‌العاده به صورتم می‌کوبد اما در نهایت بازی در می‌آورد و بوی پوچی می‌گیرد. نمی‌دانم، یحتمل ذات مزخرف و مظنون خودم است که گاهی از پرتو حقیقت فرار می‌کند و به قصد خودفریبی، با اکراه و اجبار به دنبال معناست. اما هر چه باشد من برای چهره‌های مسخ شده‌ی هر روزه‌اش آماده نیستم. من نه تاب خودم را دارد و نه تاب جهان را. منِ مردد و در غم تنیده. منی که تنها غلام یک حاکم است و آن هم کلمه است.